

**دیپلماسی ایران و تحولات جدید منطقه ای در خلیج فارس :
تبدیل تهدیدات به فرصتها**

دکتر رضا سیمبر

عضو هیات علمی دانشگاه گیلان

خلاصه مقاله

در عملیاتی کردن هر تصمیم ایران در سیاست خارجی خود نسبت به منطقه خلیج فارس، در مقام نخست مشروط به شناخت و آشنایی جامع و کامل نسبت به شاخصه ها و مولفه های موثر در نظام بین الملل معاصر می باشد. به عبارت دیگر زمانی طراحان سیاست خارجی کشور از عرصه انفعال و انزوا و باخت در عرصه منطقه ای خارج می شوند که توانایی تجزیه و تحلیل مناسبی از دنیای پیرامون داشته باشند. این ظرف محیطی به شدت در داده های سیاست خارجی ما موثر است. تعامل متقابلی بین نظام داخلی، منطقه ای و بین المللی وجود دارد که ستاده های دستگاه سیاست خارجی با توجه به منافع ملی و هدف قرار دادن آن شکل می گیرد.

در منطقه خلیج فارس، اوضاع حاکم بر کشورهای منطقه، خطرها، گرایشها و منافع مشترک، نقش و تمایل قدرتهای منطقه ای، امکانات نیازها و راهبردهای منطقه ای را باید مورد توجه قرار داد و در عرصه بین المللی، اوضاع و شرایط مساعد یا نامساعد جهانی، نقش قدرتهای جهانی، نظام های اتحاد و همگرایی و پارامترهای قدرتی از عوامل اصلی تاثیر گزار بر این دو به شمار می روند. در شکل گیری سیاست خارجی ما در خلیج فارس شناخت مولفه اصلی رفتاری آمریکا بسیار حایز اهمیت است که عبارتند از: یکجانبه گرایی، هژمونی طلبی، بازیگری به شکل عصبی، برتری دادن به مناطق و ژئوپلیتیک، سیاست طلبی در مقابل اشتیاق نسبت به حقوق بین الملل، حاشیه ای دانستن سازمانها و سایر نهادهای بین المللی، نظامی گری، مداخله جویی. تلاش جهت خارج نمودن حریفان اصلی و حفظ موقعیت خود به عنوان تنها ابرقدرت.

با استناد بر سیاست هژمونی طلبانه آمریکا در عرصه جهانی و به هم پیوستگی دنیای امروز باید توجه داشته باشیم که با استناد به اهمیت خلیج فارس و ذخایر نفتی آن می تواند به عنوان یک تهدید بر علیه امنیت ج.ا.ا مطرح باشد البته هر دوی این دو موضوع می تواند با تدبیر و برنامه ریزی مناسب تبدیل به یک فرصت برای ارتقای منافع ملی ما نیز باشد. حضور نظامی آمریکا در دو کشور عراق و افغانستان، اگر چه در نگاه اول می تواند موضوعی برای شکل گیری همکاری های مشترک دو کشور شوند اما بیشتر به دغدغه های امنیتی در ایران دامن زده است. ایران در هر دو بحران، سیاست بیطرفی مثبت را پیشه کرده است و تلاش کرد که روابط خود را با حکومت های فعلی آنها به حالت عادی نگهدارد. این در حالی است که در طراحی دیپلماسی ایران در خلیج فارس باید به موقعیت ویژه ایران در این منطقه و منطقه اوراسیا توجه بیشتری نمود واز آن به نفع ارتقای فرصتها و نه تبدیل آن به تهدیدها استفاده نمود. باید توجه داشت سقوط طالبان و بعث در افغانستان و عراق بیشتر از آنکه تهدید باشد ارایه کننده فرصتهایی طلایی برای ما هستند که به تدبیر و برنامه ریزی مناسب احتیاج دارد. این مقاله ضمن تشریح موقعیت منطقه توضیح می دهد که چگونه با طراحی مناسب سیاست خارجی می توان تهدیدات فعلی را تبدیل به فرصتها نمود.

مقدمه :

ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون مراحل گوناگونی را در عرصه سیاست خارجی خود پشت سر گذاشته است . با توجه به ماهیت استقلال طلبانه آن و با استناد به تجارب تاریخی حکومت و جامعه در ایران همواره سعی نموده اند تا تجارب تلخ مداخلات خارجی در ایران تکرار نشود که نمونه بارز آن دخالت بیگانگان در حرکت ملی شدن صنعت نفت و سرنگونی دولت منتخب آن بود .

در سالهای ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ با شروع انقلاب اسلامی در ایران ، دولت جیمی کارتر علیرغم شعار حمایت از حقوق بشر از رژیم شاه حمایت‌های گسترده ای را به عمل آورد و با تغییر کابینه های مختلف از جمله کابینه نظامی نیز حمایت به عمل آورد . در اوج نهضت مردمی و وقوع نا آرامی های مختلف از ایران را « جزیره ثبات در دنیای پر تلاطم » خواند . جمله ای که در میان نا باوری دلیلی مستند بر حمایت‌های آمریکا از رژیم شاه بود . پس از سقوط شاه نیز دولت آمریکا هرگز نخواست واقعیت تغییرات را در ایران پذیرا بوده و تن به خواست مردم ایران مبنی بر تغییر رژیم بدهد . و از همان ابتدا و با روشهای مختلف از جمله حمایت از کودتاهای نظامی ، ناآرامی ها و حمایت از گروههای ضد انقلاب با رژیم جمهوری اسلامی ایران به مخالفت پرداخت . شاه را به آمریکا پذیرفت ، بدهکاری های مالی خود را نپرداخت و دست به بسیج متحدان خود علیه ایران زد .

پس از قضیه اشغال سفارت در تهران نیز آمریکا به راههای نظامی و قهر آمیز را برای حل بحران انتخاب نمود راه حل‌هایی که در مدیریت بحران موفق نبود بلکه هرچه بیشتر به احساس ناامنی در ایران دامن می زد . تجاوز عراق به ایران که با حمایت تلویحی واشنگتن انجام گرفت ، از لحاظ امنیتی عرصه را برای تهران تنگ تر می کرد . دوران جنگ سالهای حمایت سیاسی ، اقتصادی و نظامی واشنگتن از رژیم بعث در مقابل ایران بود به نحوی که در سالهای آخر ، آمریکا خود وارد عرصه نبرد نظامی علیه ایران شد . پس از پایان جنگ نیز تغییر عمده ای در سیاستهای واشنگتن به وجود نیامد و سیاست تحریم و فشار و حمایت از گروههای مخالف ایران ادامه یافت که آخرین نمونه آن در زمان بوش قراردادن ایران در محور شرارت بود . با توجه به سیاستهای افراطی آمریکا نسبت به ایران پیش بینی بهبود روابط دو کشور بسیار مشکل به نظر می رسد از سال ۱۹۹۳ ، آمریکا با جدیت سیاست تحریم و بازدارندگی ایران را دنبال کرده است .

سیاست منطقه ای ایران در خلیج فارس نمی تواند جدای از مسایل مربوط به روابط با آمریکا ترسیم شود . به عبارت دیگر نوع تنش و رابطه ما با آمریکا در سطح بین المللی و منطقه ای دارای تأثیرات عمده ای خواهد بود . به نظر می رسد اکنون پس از گذشت بیش از دو دهه از پیروزی انقلاب اسلامی ، جمهوری اسلامی اقتدار و ثبات خود را در عرصه های جهانی به اثبات رسانیده است و اکنون می تواند با حفظ استقلال و عزت به رایزنی ها و مذاکرات دیپلماتیک برای حل مسایل بین المللی اقدام نماید .

یکی از مهمترین مکانیزمهای موفقیت برای دیپلماسی ایران در سیاست منطقه ای تنش زدایی و گسترش روابط دیپلماتیک ایران است . این امر نیز از طریق انجام مذاکرات سیاسی امکان پذیر می گردد . در همین راستا سیر مذاکرات ایران با سه کشور اروپایی در زمینه مسایل هسته ای نیز بسیار موثر است . موفقیت ایران در به انجام رسانیدن مذاکرات هسته ای راه را برای گسترش سایر رایزنی های دیپلماتیک با سایر کشورها هموار خواهد نمود . این در حالی است که بسیاری از کشورها نیز به روند

مذاکرات ایران و سه کشور اروپایی چشم دوخته اند .

ایران دارای دغدغه های امنیتی متفاوتی است از جمله بحران عراق ، بی ثباتی در افغانستان ، خطر تروریسم و قاچاق مواد مخدر ، تهدیدات نظامی آمریکا و اسرائیل ، همکاری امنیتی ترکیه و اسرائیل ، اختلاف با جمهوری آذربایجان بر سر میدان نفتی البرز در دریای خزر ، اختلاف با امارات متحده عربی بر سر سه جزیره ابو موسی و تنب بزرگ و کوچک و چشم انداز تقویت شورای همکاری خلیج فارس از سوی سایر کشورهای عربی و نادیده گرفته شدن ایران در ترتیبات امنیتی منطقه که احتمالا شامل عراق جدید خواهد بود .

اما در عین حال ایران از موقعیت امنیتی مناسبی برخوردار است . برخورداری از یک ارتش قوی و ممتاز در منطقه ، وحدت و انسجام درونی ، خلا قدرت عراق و چالشهای متعدد مقابل ابر قدرت آمریکا و متحدان اروپایی اش در آن کشور و نیز اثرات امنیتی روابط گسترده اقتصادی و انرژی با کشورهای همسایه ، چین و اروپا یک عامل مهم دیگر سیاستهای معقول و منطقی ایران در جهت بهبود روابط امنیتی با همسایگانش است . طی چند سال گذشته ایران چندین تفاهمنامه با عربستان سعودی ، کویت و قطر امضاء کرده است به عنوان نمونه تفاهمنامه میان ایران و عربستان سعودی سخن از « همکاری امنیتی » و نیاز به رشد « همکاری منطقه ای » می داند و بعید نیست که بزودی سند مشابهی میان ایران و بحرین نیز به امضا برسد . ایران در گروه کشورهای همسایه عراق فعالیت و مشارکت جدی دارد و نشستهای متعدد این گروه از جمله در قاهره ، استانبول و تهران موجب اعتماد سازی میان ایران و همسایگان عربش در خلیج فارس شده است .

ایران اصلا فاقد شرایط لازم برای اتحاد و ائتلاف با همسایگانش نیست و در شرایط نوین امنیتی در سطح منطقه ای و جهانی باید هم به دنبال ائتلاف منطقه ای و هم ایجاد مشارکت و همکاری در سطح نظام بین الملل باشد . در شرایط نوین کنونی پس از رخداد سپتامبر ۲۰۰۱ و نابودی دولت بعث عراق و نگرانی کشورهای همسایه از رشد ناامنیتی به خاطر وابستگی شدید شان به قدرتهای خارجی ، تمایل بالقوه شان برای همکاری با ایران و نیز توان چانه زنی ایران با آنان و دیگران بر سر مسایل امنیتی رو به افزایش یافته است و در نتیجه ، سناریوهای متعددی حتی همکاری با سازمان امنیتی شانگهای ، سازمان امنیت دسته جمعی کشورهای مشترک المنافع و یا شورای همکاری خلیج فارس ، حتی در سطح ائتلاف های رقیق اینک مقابل ایران به وجود آمده است که هیچکدام بی تاثیر از سرانجام مذاکرات ایران و اروپا نیست و نخواهد بود .

مولفه های اصلی تصمیم گیری در سیاست خارجی منطقه ای ایران :

جهت شکل دادن به سیاست خارجی ایران در منطقه خلیج فارس باید به مجموعه عوامل ، عناصر و فرآیندهای وابسته در سه سطح مختلف ملی ، منطقه ای و جهانی توجه نمود .
تعریف دقیق عوامل مطرح در این سطوح تمهید کننده درک بهتر و عینی تر از فرآیند سیاست منطقه ای ما خواهد بود . در سطح ملی نقش دستگاه تصمیم گیرنده در سیاست خارجی ، کارآمدی نخبگان آن و استفاده مناسب از دانشگاهیان و صاحب نظران ، سلامت دستگاه اداری ، نحوه مدیریت به ویژه نیروی انسانی متخصص ، برنامه ریزی دقیق و سنجیده ، سیاستهای جامع یکدست و فراگیر و روحیه همبستگی جمعی حائز اهمیت است .

در منطقه خلیج فارس و در سطح منطقه ای بررسی دقیق اوضاع حاکم بر کشورهای منطقه ، خطرها ، گرایشها و منافع مشترک ، نقش و تمایل قدرتهای منطقه ای ، امکانات ، نیازها و راهبردهای منطقه ای را باید مورد توجه قرار داد و در صحنه بین المللی ، اوضاع و شرایط مساعد یا نامساعد جهانی نقش قدرتهای جهانی ، نظامهای اتحاد و همگرایی و پارامترهای قدرتی از عوامل تاثیر گزار در این روند به شمار می روند .

با توجه به ارتباط روشن و جدایی ناپذیری که اکنون میان فرآیند جهانی شدن و روند تحول و دگرگونی جوامع براساس استراتژی های سیاست خارجی مطرح است . پژوهش در باره نقش جهانی شدن بر توسعه روندهای مثبت دیپلماسی اجتناب ناپذیر است . صاحب نظران و پژوهشگران مسایل سیاست خارجی باتوجه به شرایط نوین جهانی اکنون از پارادایم جدید سیاست خارجی سخن می گویند که مستلزم تجدید نظر در نگرشهای سنتی است .

باید توجه داشت در منطقه خلیج فارس مانند سایر مناطق ، پی گیری سیاست ائتلاف ، به منظور افزایش توان رویارویی با الزامات نوظهور از جمله راهکارهای مورد توجه می باشد . رشد کمی و کاربردی رژیم های بین المللی سیاسی ، اقتصادی و امنیتی نیز اکنون یکی دیگر از ویژگی های نظام بین الملل است . این رژیم ها با برخورداری از صلاحیتهای فرامرزی ، محدودیتهای دیگری در نقش سنتی دولتها برای پاسخ به موضوعات نوین جهانی پدید آورده اند ، رژیمهای بین المللی اکنون توانایی تاثیر گذاری بر مسایلی را دارند که در گذشته تحت کنترل و انقیاد انحصاری دولتها بودند . در شرایط جهان امروز ، دولتها برای تحکیم موقعیت بین المللی و تامین منافع ملی خود به همکاری با این رژیم ها نیازمندند .

با توجه به شرایط نوین جهانی کشورها به طور اجتناب ناپذیری نیازمند توجه جدی به متغیرها و مولفه های خارجی در فرآیند تصمیم گیری هستند . علیرغم تحولات بین المللی ، هنوز مولفه قدرت ، عامل اصلی برای شکل گیری بسیاری از رویه ها و روندهای محدود یا فراگیر جهانی است . در مقابل دولتها نیز از ابزارهای قدرت و ظرفیتهای بیشتر برای تاثیر گذاری بر شرایط بین المللی هستند . فلذا حفظ و ارتقای قدرت ملی از ملاحظات اصلی دولتها در نظام بین الملل جهان امروز است .

باید توجه داشت سیاست خارجی ایران راه اصلی برای ورود به صحنه بین المللی است . اگر این سیاست بر پایه شناخت دقیق و واقعی بین المللی شکل گرفته باشد می تواند زمینه بهره گیری از فضای بیرونی را برای توسعه ایران پدید آورد . در غیر این صورت ، رفتار خارجی ما می تواند به عامل بازدارنده در روند توسعه کشور تبدیل شود . ایران در جهان امروز نیازمند اتخاذ سیاست خارجی مناسب و معطوف به بهره مندی از فرصتهای جهانی با استفاده از شیوه های همگرایانه و مسالمت آمیز است . بی توجهی به این اصل نتیجه ای جز تبدیل محیط خارجی به یک محیط تهدید زاد مشکل ساز برای کشور نخواهد داشت .

توجه به نقش و قدرت ایالات متحده آمریکا و تاثیر گذاری آن بر روند امور در منطقه خلیج فارس حایز اهمیت زیادی برای تصمیم گیری در سیاست خارجی است . مولفه های اصلی در سیاست خارجی فعلی آمریکا عبارتند از : یکجانبه گرایی ، هژمونی طلبی ، بازیگری عصبی ، برتری دادن به مناطق و ژئوپلیتیک ، سیاست طلبی در مقابل اشتیاق نسبت به حقوق بین الملل ، حاشیه ای دانستن سازمانها و سایر نهادهای بین المللی ، نظامی گری ، مداخله جویی ، تلاش جهت خارج نمودن حریفان

اصلی و حفظ موقعیت خود به عنوان تنها ابر قدرت . اگر چه این مولفه ها قبل از رخداد ۱۱ سپتامبر نیز کم و بیش وجود داشتند اما پس از آن و در زمان ریاست جمهوری بوش به طور جدی تر مطرح شده اند . (۱)

با توجه به شرایط داخلی دستگاه سیاست خارجی آمریکا ، شرایط منطقه ای در خلیج فارس و موقعیت برتر آمریکا در زمان پهلوی ، منافع ملی ، دیدگاه های ایران در عرصه ملی و بین المللی ، واشنگتن پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و از همان ابتدا تا کنون هرگز حاضر نشد تا واقعیت تغییرات متحقق شده در عرصه سیاسی و اجتماعی ایران را پذیرا باشد . سیاست اصلی آمریکا ، به طور مستمر و مداوم تلاش برای تحقق این هدف بوده است که رژیم ایران را از راه تقویت گروههای معاند ، تحمیل تحریمهای اقتصادی و فشارهای دیپلماتیک به زانو در آورد . آمریکا به شکل فزاینده ای چشم امید به گروههایی بسته است که از مدل لیبرال دموکراسی به شکل غربی آن حمایت به عمل می آورند . در دوران جنگ تحمیلی عراق علیه ایران ، آمریکا به شدت و از راههای گوناگون دیپلماتیک ، سیاسی و اقتصادی از رژیم بعث حمایت به عمل آورد و پس از پایان جنگ نیز تغییر عمده ای در سیاستهای واشنگتن به وجود نیامد و سیاست تحریم و فشار و حمایت از گروههای مخالف ایران ادامه یافت که آخرین نمونه بارز آن قرار دادن ایران در محور شرارت توسط بوش بود . از سال ۱۹۹۳ میلادی ، دولت آمریکا با جدیت سیاست بازدارندگی ایران را دنبال کرده است و در همین راستا فشار خود را بر شرکتهای آمریکایی افزوده است تا به این ترتیب از شکل گیری معاملات تجاری اقتصادی آنها با ایران ممانعت به عمل آورد . آمریکا برای رفع فشارها و تحریمهای خود بر ایران چند چیز را مطالبه می کند از جمله پایان بخشیدن به حمایت از حزب الله لبنان ، جهاد اسلامی فلسطین و حماس ، دست شستن از سیاستهای تقابل با اسرائیل و پایان بخشیدن به گسترش سلاحهای هسته ای است . ایران در مقابل خواهان آن است که آمریکا بدهیهای مالی ایران را پرداخت کند ، از مداخله در امور داخلی ایران بپرهیزد ، دست از حمایتهای یکجانبه از اسرائیل بردارد و حقوق مردم فلسطین را به رسمیت بشناسد و از مداخله نظامی در منطقه خلیج فارس پرهیز کند .

مداخله نظامی آمریکا در دو کشور عراق و افغانستان اگر چه در نگاه اول می توانست موضوعی برای شکل گیری همکاریهای مشترک بین دو کشور باشد اما بیشتر به دغدغه های امنیتی در ایران دامن زده است . حضور و مداخله نظامی آمریکا در منطقه امر ناخوشایندی برای ایران بوده است که باعث تشدید اضطرابات امنیتی آن شده است ، ایران در هر دو بحران ، سیاست بیطرفی مثبت را پیشه کرده است و تلاش کرد که روابط خود را با حکومتهای فعلی آنها به حالت عادی حفظ کند و از خلال انجام مذاکرات راه را برای بهبود آن در آینده باز کند . (۲)

شرایط فعلی در عرصه بین المللی و نوع روابط و تنشهای موجود با آمریکا به طور جدی منافع ملی کشور ما را تهدید می کنند این شرایط باعث می شود تا امکان حمله نظامی به ایران آسانتر و با موانع کمتری مواجه شود . در شرایط معاصر بین المللی ، آمریکا مصممانه و به شکل مداخله جویانه ای وارد عرصه های بین المللی شده است . (۳) با استناد به مورد عراق می توان دید که چگونه مداخله آمریکا به طور یکجانبه و بدون در نظر گرفتن متحدان اروپایی انجام می شود . این منش و روش تهدید مستقیمی بر علیه امنیت جمهوری اسلامی ایران است . اکنون آمریکا یک بازیگر عصبی است و قرار دادن ایران در محور شرارت و اینکه به تروریسم معنای ویژه ای از دشمن داده است می تواند بر دغدغه

های امنیتی ایران بیافزاید . (۴)

با دقت در سیاست هژمونی طلبانه آمریکا در عرصه جهانی و به هم پیوستگی دنیای امروز باید توجه داشته باشیم که ما نیز در این گردونه قرار داریم . با توجه به اهمیت خلیج فارس و ذخایر نفتی آن حساسیت نسبت به سیاستهای جمهوری اسلامی ایران زیاد است . البته باید دقت داشت که از این موضوع با تدبیر و برنامه ریزی مناسب می توان فرصتهای جدیدی را به وجود آورد که ارتقاء دهنده منافع ملی باشد . این در حالی است که واشنگتن و تل آویو به طور مشترک کوشیده اند تا ارتباط مشخصی را بین ایران و مبارزه مردم فلسطین و اتصال آن به جنبشهای تروریستی به وجود آورند .

باید توجه داشت با توجه به شرایط فعلی جهان امروز و برخورداری قدرتها از رسانه های گروهی قدرتمند ، ارتباط دادن و تبلیغ کردن این موضوعات در صحنه های جهانی نمی تواند موقعیت مناسبی را برای جمهوری اسلامی ایران ایجاد کند . (۵)

باید توجه داشت که ایران در عملیات دیپلماسی خود نمی تواند بر اروپا سرمایه گزاری چندان زیادی داشته باشد . چرا که رفتار آنان و نحوه تعاملشان با ایران قابل اعتماد نیست . اگر به تاریخچه مذاکرات ایران با آژانس و سه کشور اروپایی نگاه کنیم می بینیم که آنان چه آسان برای نیل به اهداف خود حاضرند ایران و منافعش را نادیده بینگارند . باید دقت نمود که اختلاف اروپا با آمریکا ساختاری نیست ، بنابراین بازی ایران با کارت اروپایی به علت عدم اعتماد به آنها و غیر قابل پیش بینی بودن دیپلماسی آنان همواره یک تهدید است و امکان آن وجود دارد که در موضوعات مختلف علیه ایران متحد شوند . البته برخی این را دلیل قطع مذاکرات با بازیگران اروپایی قلمداد می کنند که این نظر نیز صحیح نمی باشد . مذاکرات بین المللی بازی با حاصل جمع جبری صفر نیست باید که ضمن ادامه مذاکره برگهای برنده خود را در پای میز مذاکره افزایش دهیم و شانس افزایش فرصتها را نیز ممکن سازیم .

در منطقه خلیج فارس توجه به موقعیت ژئوپلیتیک ایران بسیار حایز اهمیت است . نمی توان مانند دهه گذشته اهمیت مرزها و مناطق را به دلیل روند جهانی شدن نادیده انگاشت عملکرد آمریکا نشان داده است این کشور برای تامین منافع ملی خود به طور جدی می کوشد تا حضور خود را در عرصه های ژئوپلیتیک تقویت نماید . حضور مداخله جویانه آمریکا در دو کشور عراق و افغانستان از این دیدگاه می تواند تفسیر مناسبی داشته باشد . این حضور باز برای ما یک فرصت و در عین حال می تواند یک تهدید باشد . (۶)

در طراحی دیپلماسی ایران باید به موقعیت ویژه ایران در منطقه خلیج فارس و منطقه اورآسیا توجه بیشتری شود و از آن به نفع ارتقای فرصتها و نه تبدیل آن به تهدیدها استفاده نمود باید توجه داشت هم اشغال افغانستان و هم عراق بیشتر از آنکه تهدید تلقی شود ارایه کننده فرصتهایی طلایی به ما هستند که البته به تدبیر و برنامه ریزی و انجام مذاکرات دیپلماتیک توسط دیپلماتهای ماهر و باهوش نیازمند است . در توضیح باید گفت با توجه به بازگشت مجدد ژئوپلیتیک به عرصه های جهانی نظریه مهار ایران در تعارض با نگرشهای ژئوپلیتیکی سنتی آمریکاست . به عبارت دیگر چگونه می توان هم به ژئوپلیتیک نظر داشت و هم به مهار ایران ادامه داد . این موضوع فرصت بسار خوبی برای ایران می آفریند که با برنامه ریزی دقیق باید از آن استفاده نمود . (۷)

طراحی دیپلماسی ایران باید به گونه ای باشد که ثابت کند ، طراحی هر فرمول منطقه ای یا امنیتی با حذف ایران به موفقیت نایل نمی شود با شکل گیری مجدد حکومتها در عراق و افغانستان

فرمولهای امنیتی جدیدی در منطقه به وجود می آیند که اگر ایران از آنها حذف شود سرنوشت آنها در هاله ای از ابهام فرو خواهد رفت. بازیگری ایران در رقم زدن آینده این کشور ها نیازمند مذاکره و برنامه ریزی صلح آمیز و دیپلماتیک است. (۸)

نکته حایز اهمیت این است که طیفهای مختلفی در درون سیستم حکومتی آمریکا وجود دارد که سیاست خارجی می تواند روی طیفهای موافق مذاکره با جمهوری اسلامی در چارچوب منافع ملی کشور اقدام نماید. شناسایی دقیق این گروهها، بررسی ظریف دیدگاههای آنان و نقش آفرینان اصلی آنان و نحوه ایجاد ارتباط و تاثیر گذاری بر آنها برای طراحان عملیات دیپلماتیک ایران امری الزامی است. (۹)

در منطقه خلیج فارس نباید بر روی بازیگری سلبی ازان برنامه ریزی کرد. به عبارت دیگر توان بازیگری ایران نباید سلبی و در نفی رفتار دیگران باشد. آنچه باید طراحان سیاست خارجی بر روی آن تاکید نمایند ایجاد توان ایجابی بازیگری برای ایران است، ایرانی که از پارامترهای قدرتی مانند موقعیت استراتژیک، شاخصهای مادی، ظرفیت نرم افزاری فرهنگی، فکری و ظرفیت مدنی و مقبولیت درونی برخوردار است. با توجه به این پارامترها نیازی نیست تا بر بازیگری سلبی روی آورد بلکه در مقابل شرایط به خوبی برای بازیگری ایجابی ایران هم در منطقه و هم در جهان اسلام، کشورهای غیر متعهد و در سطح بین المللی کاملاً فراهم است. ارتقای فعالیت ایران نیازمند مفهوم پردازی جدی، عملیاتی کردن مفاهیم و مشخص کردن اهداف و روشهاست. گسترش رایزنی های دیپلماتیک و گفتگو در زمینه های مختلف از بایسته های سیاست خارجی ما محسوب می شود. باید توجه داشت رایزنی ها و مذاکرات دیپلماتیک وقت گیر، مشکل و ظریف هستند و نباید توقع داشت که مذاکرات در کوتاه مدت به نتیجه برسند. (۱۰)

نکته حایز اهمیت دیگر در طراحی سیاست خارجی ما در منطقه خلیج فارس این است که باید در تصمیم گیری های داخلی ایجاد یکدستی نمود. یکدست نبودن تصمیم گیری ها در عرصه داخلی باعث می شود تا در خارج نیز سیاست خارجی ما، بی ثبات، غیر قابل پیش بینی و غیر قابل اعتماد به نظر آید. در نتیجه بازیگران بین المللی نتوانند سرمایه گذاری شایسته ای نسبت به ایران داشته باشند. عدم تطابق شعارهای افراطی سیاست خارجی با عملکردهای واقعی در راستای تحقق آنها، می تواند به شدت در روابط با همسایگان خلیج فارس تاثیر گزار باشد تاکتیک اصلی دیپلماسی منطقه ای ما باید به گونه ای طراحی شود که براساس آنها از تعداد دشمنان کاسته شود باید از بحرانهای منطقه ای در راستای ارتقای منافع ملی ایران استفاده کرد. (۱۱)

ایران در منطقه خلیج فارس

فضای منطقه ای خلیج فارس هم اکنون عمدتاً در شرایط یک مجموعه منطقه ای قرار دارد که تامین کننده شرایط مجموعه صلح نیز می باشد در این شرایط، صلح منفی صرفاً به معنای عدم خشونت حاکم است که وجود چالشهای گوناگون آن را نیز ضربه پذیر می کند همانطوریکه اشاره شد برای نیل به ثبات بیشتر، منطقه نیازمند سوق داده شدن به سمت شرایط لازم جهت تحقق جامعه منطقه ای است که در آن با افزایش بازیگران منطقه ای، نقش فزاینده جامعه مدنی و بازیگری عوامل اقتصادی امکان تحصیل صلح مثبت نیز بیشتر شود. (۱۲)

حوادث و رخدادهای چند دهه گذشته این موضوع را نشان می دهد که تامین امنیت و صلح

امری وارداتی در خلیج فارس محسوب نمی شود چرا که ورود انبوه ناوگانها و کشتی های جنگی و انباشت تسلیحات کمک چندانی به آن نکرده است و حتی به طرق گوناگون باعث ایجاد نا امنی بیشتر در این منطقه شده است . منطقه نیازمند آن است که با استناد به تجارب گذشته و پیامدهای آن با دید جدیدی به موضوعات نگرینسته شود . بسیاری از کشورهای منطقه نگران طرح دموکراسی سازی آمریکا و پیامدهای عراق بر ساختارهای داخلی خود هستند . به نظر می رسد کنترل شریان نفت ، حفظ بازار مصرفی کشورهای منطقه ، ادامه فروش تسلیحات ، حفظ سیادت اسرائیل و مهار کشورهای غیر همسو با سیاستهای واشنگتن از مهمترین اهداف آمریکا برای برپایی دموکراسی در کشورهای منطقه خلیج فارس باشد . (۱۳)

گزینه فراروی کشورهای منطقه انتخاب راهکارهای زمان بندی شده به منظور ایجاد صلح فراگیر است این راهکارها از پایین ترین حد اعتمادسازی میان نظام های سیاسی منطقه آغاز و سپس در مرحله بعد میان نهادهای اجتماعی و فرهنگی فراگیر می شود . این رویه به منزله آغاز زنجیره همکاری های گوناگون صورت می پذیرد تا رفته رفته به تقویت اعتمادسازی بینجامد . بدون شک بازخورد این همکاری ها در سطح خرد آن یعنی زندگی اجتماعی می تواند قدمی بزرگ برای نیل به انسجام و همگرایی در منطقه باشد . به عبارت دیگر منطقه خلیج فارس اکنون با داشتن فضای منطقه ای نیازمند حرکت به سمت شرایط تامین یک جامعه منطقه ای است تا بدین طریق از مرحله صلح منفی به سمت ایجاد صلح مثبت حرکت کند . (به نمودار مراجعه شود).

منطقه خلیج فارس با پشت سر گذاردن یک صد سال از اهمیت خود به علت کشف و صدور نفت امروزه نه تنها به دلایل وجود منافع و ذخایر گسترده انرژی ، بلکه به دلایل تحولات بین المللی و منطقه ای دو دهه گذشته در اطراف آن منطقه آبی ، از قبیل سقوط شاه در ایران به عنوان ژاندارم منطقه اضمحلال بلوک شرق ، جنگ عراق علیه جمهوری اسلامی ایران ، جنگ نفت ، مناقشات اعراب و اسرائیل اشغال افغانستان و عراق و نیز به دلایل اقتصادی شدن جهان ژئوپلیتیک به کانون توجه قدرت های خارجی تبدیل شده است . به علاوه عدم یکپارچگی ، ضعف وابستگی متقابل کشورهای منطقه ، عدم حضور تمام بازیگران اصلی در نظام امنیتی منطقه ، واگرایی کشورها و توزیع نابرابر منافع در این دریا ، وجود کشورهای کوچک و ضعیف ، تقسیمات نادرست ارضی توسط قدرتهای استعماری ، تنوع مذهبی و پیچیدگی ترکیب اجتماعی ، موجب بروز اختلافات ، دعاوی ، تنازعات ، تنش ها و بعضا جنگ ها و برخوردهای مسلحانه شده و ضرورت ها و حساسیت های خاصی را به وجود آورده است . با توجه به جو بی اعتمادی مشکل کشورهای منطقه ، تامین امنیت ملی و منافع ملی آنان است تا به حال هیچگونه نظام امنیتی واقعی که بتواند از بروز تشنج و جنگ جلوگیری کند به وجود نیامده است . به عبارت دیگر فضای منطقه ای وجود داشته است اما مجموعه منطقه ای به سختی توانسته خود را حفظ کند . (۱۴)

کشورهای منطقه نیازمند تعریف جدیدی از هویت منطقه ای هستند ، هویتی که بتواند منافع ، امنیت و تهدیدات واحدهای سیاسی منطقه را در چارچوب منطقه ای تبیین نماید . با استناد به نظریه های همگرایی منطقه نیازمند استفاده از شیوه های مسالمت آمیز نظیر دیپلماسی و چانه زنی است تا به تدریج جو بی اعتمادی از بین برود . سیاست اعتماد سازی و تنش زدایی می تواند به تبیین هویت و وحدت منطقه ای کمک کند و اهداف اساسی کشورها را تامین کند . شرایط فعلی اثرات نامطلوبی را بر منافع ملی و امنیت ملی کشورها دارد . ناهمگونی ساختارهای سیاسی کشورهای منطقه ، حضور قدرت

فرا منطقه ای و وابستگی امنیتی برخی از کشورهای منطقه به خارج از عوامل جو بی اعتمادی است . با تامین این عوامل حرکت به سمت جامعه منطقه ای نیز تامین می گردد .

جو بی اعتمادی در منطقه موجب می شود که زمینه همکاری دو جانبه و چند جانبه میان واحدهای سیاسی منطقه از بین برود و به این ترتیب برخی از کشورهای منطقه ای جهت کسب اهداف امنیتی خود متوجه قدرتهای فرامنطقه ای شوند . شرایط فعلی بدون تردید اثرات نامطلوبی را بر منافع ملی و امنیت ملی کشورها خواهد گذاشت. ناهمگونی ساختارهای سیاسی کشورهای منطقه حضور قدرتهای فرامنطقه ای و وابستگی امنیتی برخی از کشورهای منطقه به خارج از عوامل جویی اعتمادی است . افزون بر این کشورهای منطقه خلیج فارس با مسایل و مشکلات سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی ساختاری نیز روبرو هستند . عقب ماندگی های ساختاری در عرصه های مختلف ، زمینه ساز ناامنی ها و بی ثباتی ها و بی اعتمادی موجود در منطقه می باشد . این شرایط سبب می شود که بیگانگان در منطقه حضور پیدا کنند و قدرتهای بومی موقعیتی را برای ایفای نقش اصلی پیدا نکنند .

ظهور ایده های ناسیونالیستی مانند پان عربیسم و پان ترکیسم و پان ایرانیسم در نیمه دهه ۱۹۵۰ میلادی منطقه را دچار التهاب ساخت که تا دو دهه ادامه داشت . فقدان کار آیی رهبران کشورهای منطقه و فاصله آنان از نخبگان و روشنفکران نیز از جمله چالشهای اصلی محسوب می شود . حکومتهای اقتدار گرای فردی ، سلطنتی و خانوادگی و حتی قبیله ای نیز اغلب نظامهای سیاس را دچار بحران مشروعیت ساخته است . این بحران باعث خود شکنندگی داخلی شده که باعث می شود آنها به قدرتهای حامی بیگانه متکی شوند و حضور آنان در منطقه توجیه گردد . تک محصولی بودن کشورها و اتکای آنها به صدور نفت ، اقتصاد موازی این کشورها موجب وابستگی آنان به قدرتهای صنعتی و بی نیازی از همسایگان شده است . آمریکا و اسرائیل نیز با استناد به این شرایط در صددند روند طبیعی اقتصاد منطقه را قطع نموده و پیوسته اعضای کشورهای منطقه را به دلارهای نفتی وابسته نمایند . این سیاست عواید سرشاری را نصیب کشورهای غربی به ویژه آمریکا می کند . در این راستا کشورهای منطقه خلیج فارس درآمدهای نفتی را به سبب اختلافات (مرزی و بعضاً قومی) و شرایط کلی حاکم بر منطقه مجدداً جهت تمهیدات نظامی به سمت غرب روانه می سازند .

جمعیت جوان ، بحرانهای گوناگون اقتصادی و اجتماعی ، بحران مشروعیت ، درگیری های درون منطقه ای ناآرامی های اجتماعی ، بی ثباتی های سیاسی از دیگر آسیب پذیری های کشورهای منطقه به شمار می رود . این عوامل موجب می شود که کشورهای عرب منطقه ، ضعیف ترین مجموعه ملت - کشورها را در سطح جهانی داشته باشند .

منطقه خلیج فارس با دراختیار داشتن نبض انرژی جهان ، یکی از مناطقی است که همواره مد نظر قدرتهای بزرگ و متاثر از سیاستهای آنان بوده است . گسترش و تعمیق عوامل واگرایی نمی تواند به نفع کشورهای منطقه باشد . در دنیایی که اولویتهای سیاسی - امنیتی جای خود را به اولویت های اقتصادی - اجتماعی پرده است ، هنوز کشورهای خاور میانه از حل مشکلات امنیتی خود عاجز بوده و ثروتهایی که باید برای رشد و توسعه ملت ها به کار گرفته شود صرف رقابتهای تسلیحاتی و ملاحظات امنیتی می شود . اختلافات گذشته ایران و جهان عرب نیز از همین منظر قابل تبیین است .

برای نیل به جامعه ای منطقه ای ، منطقه خلیج فارس نیازمند تعریف هویتی جدید از مجموع هویت های پیشین ایرانی و عربی است . هویتی که بتواند منافع و تهدیدات کشورهای منطقه را در چارچوب

منطقه ای تعریف نماید. تعیین هویت جدید منطقه ای نیازمند حرکت به سمت همگرایی است در این راستا تشنج زدایی، اعتماد سازی، گفتگو و ترویج روح همکاری و تفاهم دارای اولویت هستند.

باز یافت هویت خودی و استقرار وحدت و موفقیت در آن منوط به دوری جستن از قدرتهای خارجی و بکار گیری الگوهای اعتماد سازی و تنش زدایی در منطقه و افزایش هر چه بیشتر وابستگی متقابل کشورها از طریق همکاری در زمینه های مختلف است. بنا به علل گوناگون و اختلاف نظرهای جغرافیایی، کشورهای منطقه نیازمند همکاری در عرصه های اقتصادی و فنی هستند که مرجع بر همکاری های سیاسی - استراتژیک می باشد. اسلام به عنوان دین حاکم بر ملت های منطقه باید مبشر وحدت باشد و از گرایشهای افراطی دوری جوید. عدم گرایش به پان های مختلف و رفع تمایزات بین عرب و فارس و اقدام به رفع رفتارهای هنجاری از سیاست خارجی کشورهای منطقه در اولویت قرار گیرند و بر این موضوع تاکید شود که تامین منافع ملی همه در گرو مسالمت صلح و همزیستی دسته جمعی است.

تبادل فرهنگی به عنوان مقدمه ای بر همکاری های سیاسی و اقتصادی از اهمیت بالایی برخوردار است. ایجاد ارتباطات فرهنگی، همکاری های علمی و پژوهشی بین دانشگاهها و مراکز مطالعاتی و پژوهشی، تشکیل همایش ها، میز گرد ها و نشر دیدگاهها و عقاید نخبگان علمی و گسترش صنعت گردشگری و شکل دادن یک نوع تکرر گرایی فرهنگی که زمینه نوعی تکرر گرایی سیاسی را در منطقه به وجود آورد می تواند بسیار موثر باشد. دین واحد و سیر تاریخی مشترک، زمینه مناسبی را برای ارتباطات فرهنگی به وجود می آورد و ارتباطات فرهنگی آسانترین راه ایجاد ارتباطات در عرصه های دیگر است.

سیاست های نفتی مشترک بین کشورهای منطقه جهت افزایش قیمت و حفظ میزان آن یکی از نکات حایز اهمیت است. باید تلاش شود که با توافق همه اعضای اوپک به ویژه عربستان سعودی سازماندهی جدیدی برای این سازمان اتخاذ نمود. سیاست های نفتی کشورهای منطقه باید براساس اجماع و مصالحه با دیگر کشورهای عضو اوپک اتخاذ گردد.

از آنجائیکه محیط امن زمینه ساز توسعه و توسعه نیز عامل اساسی در امنیت محیط و امنیت ملی است. شایسته است تا کشورهای منطقه با تاکید بر اصل عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر و ایجاد احساس برابری با همه کشورها و نداشتن تمایل به چیرگی در چارچوب امنیتی جدید به اتخاذ تدابیر جدید امنیتی بپردازند. در این باره باید تلاش شود تا وابستگی نظامی کشورهای منطقه به غرب کاهش و در مقابل حاکمیت ملی کشورها افزایش یابد.

شکل دهی بلوک اقتصادی موجب افزایش توانمندی کشورهای منطقه می شود همکاری اقتصادی معمولاً از طریق تشکیل کمیسیونهای مشترک اقتصادی است که پس از اعتماد سازی سیاسی نتیجه می دهد. گسترش همکاری های اقتصادی بین کشورهای منطقه و انجام مبادلات پر حجم وسیعی در افزایش میزان وابستگی اقتصادی کشورها به هم که به همان میزان این روند اقتصادی روی تصمیمات سیاسی تاثیر خواهد گذاشت و کشورهای منطقه را به هم نزدیکتر و در نهایت موجب تشنج زدایی می شود. از آنجائیکه اقتصاد کشورهای منطقه تک محصولی نفتی است بهتر است که تولید کالاهای غیر نفتی افزایش یابد و بازار فروش آن در داخل منطقه باشد. کلیه کشورهای منطقه باید در الگوی پیشنهادی اقتصادی، چرخه اقتصادی را از مسایل سیاسی جدا نمایند و به نظام اقتصادی خود سر و

سامان دهند. ایجاد اتحادیه های گمرکی ، بازار مشترک اقتصادی ، مناطق آزاد و سرمایه گذاری های مشترک از اهم راهکارهای همکاری اقتصادی است .

موضوع توزیع ناعادلانه ثروت در منطقه به جای خود باقی می ماند به نظر می رسد یکی از مهمترین سازوکارها برای نیل سریعتر و بهتر به همگرایی منطقه ای بهبود دادن شرایط داخلی مردم است .

برای ارتقای مشروعیت و در راستای تحکیم و ثبات نظام های سیاسی کشورهای منطقه نیازمند انجام اصلاحات هستند که شامل توسعه و پیشرفت در نظام حکومتی و انجام اصلاحات در قانون اساسی ، تفکیک قوای سه گانه و انتخاب مجالس مشورتی و قانونگذاری از سوی مردم ، اصلاح امور قضایی و استقلال این قوه ، تلاش برای ایجاد موسسه های مدنی و توسعه فرهنگ گفتگو و تسامح در کشور، آزادی بیان و عقیده و آزادی انتشار مطبوعات و کتاب ، تاکید بر تضمین حقوق اساسی مردم و بهبود وضعیت زنان در کشورهای منطقه می شود.

باتوجه به رسوم و فرهنگ حاکم بر کشورهای منطقه و وضعیت اجتماعی این جوامع دموکراسی مطلوب و مقدور این کشورها در یک فرآیند زمانی معقول قابل اجرا ست و بدون شک تلاش برای برپایی دموکراسی وارداتی و تحمیلی موجب به هم خوردن ثبات در این کشورها خواهد شد . به نظر می رسد در شرایط کنونی منطقی ترین راه برای حصول دموکراسی و رسیدن به حقوق اساسی شهروندی و اجتماعی در این کشورها ، دوری از روشهای خشونت آمیز و روی آوردن به گفتگو و شیوه های مسالمت آمیز است .

نتیجه گیری

ایران باید به طور جدی در عرصه سیاست خارجی به دنبال تنش زدایی در سطح منطقه ای و بین المللی باشد . این امر می تواند با حفظ اقتدار و عزت جمهوری اسلامی ایران متحقق شود و در این راستا باید با از بین بردن احساس ترس و دغدغه های امنیتی به طور متقابل عمل نمود . نقش ایران در زمینه صلح سازی منطقه ای بسیار مهم و چشمگیر است . ایران با دیپلماسی کار آمد باید که به جایگاه مناسب خود به عنوان عامل ثبات منطقه ای دست یابد . در این باره ترکیبی از ارایه نقشهای امنیتی و منافع اقتصادی می تواند موثر باشد .

ایران نیازمند آن است که شکل دادن به عملیات دیپلماتیک گسترده خود را از «تنهایی و انزوا» خارج کند مضافا اینکه این ذهنیت انزوا در عرصه سیاست خارجی باید به طور کل از بین برود . در این حیطه ایران تاکنون از چندین تاکتیک استفاده کرده است از جمله گسترش همکاری با اروپا و اتخاذ سیاست تنش زدایی ، اما اعمال دیپلماتیک دیگر عبارتند از تلاش جهت ارتقاء جایگاه ایران در سطح جامعه جهانی و سازمانهای بین المللی ، تعمیق روابط با کشورهای عربی به ویژه منطقه خلیج فارس ، ایجاد ثبات در روابط با ترکیه ، پاکستان و عراق و نهایتا ارتقاء آمادگی نظامی و دفاعی .

ایران باید به دقت به بررسی دقیق هزینه ها و منافع اشغال عراق ببیند و درباره این موضوع که در محاصره کمر بند امنیتی آمریکا در منطقه است دقت داشته باشد . این حوزه شامل کویت ، ترکیه ، افغانستان ، آذربایجان ، ازبکستان و عراق است . ایران به طور جدی باید به دنبال خلع سلاح کامل عراق و حفظ و وحدت و یکپارچگی آن باشد .

مهم ترین مولفه هایی که در نظام بین الملل در طراحی دیپلماسی عملیاتی ایران در منطقه خلیج فارس باید مد نظر قرار گیرند عبارتند از : نظامی و امنیتی شدن عرصه روابط بین الملل به ویژه

پس از رخداد یازهم سپتامبر ، ظهور مداخله جویانه تر آمریکا در صحنه های جهانی ، مطالبه هژمونی آمریکا در مناطق مختلف به ویژه در منطقه خلیج فارس ، تعامل بسیار نزدیک سیاست خارجی دو کشور آمریکا و اسرائیل ، بازگشت مجدد ژئوپلیتیک و بازیگری آن در عرصه های جهانی ، بازیگری هرچه بیشتر پارامترهای اقتصادی قدرت در مان پارامترهای قدرتی در روابط بین الملل و اهمیت روبه گسترش منطقه گرایی .

بنابراین در طراحی دیپلماتیک ایران باید برای عوامل تاکید کند : چند جانبه گرایی در عرصه های جهانی ، بهره جویی از نگرشهای ژئوپلیتیک در آمریکا در مقابل قرار دادن آن با نظریه مهار ، ایجاد تعادل بین ساختار و شرایط داخلی ، منطقه ای و بین المللی ، بازیگری ایجابی توسط دستگاه سیاست خارجی و تاکید بر استفاده از پارامترهای قدرتی ، موقعیت استراتژیک ، شاخص های مادی قدرت ، ظرفیت نرم افزاری ، فرهنگی و فکری ، ظرفیت مدنی و مقبولیت درونی تلاش و همکاری گسترده دستگاه دیپلماسی در تشکیل ابزارهای قانونی بین المللی و گسترش کنوانسیونها ، مفهوم پردازی جدی در سیاست خارجی ، عملیاتی کردن مفاهیم ، مشخص کردن اهداف و روشها جهت افزایش توان دیپلماتیک کشور ، گسترش تلاش های دیپلماتیک رایزنی های مربوط و گسترش انجام مذاکرات بین المللی ، تاکید و راهبردی نمودن اصل تنش زدایی در نظام بین المللی ، استفاده از وجود طیفهای مختلف سیاسی در داخل آمریکا ، ایجاد یکدستی در عرصه سیاست داخلی جهت تقویت ساست خارجی و نهایتا اینکه فعالیت در زمینه ارتقای حقوق مردم و سطح رفاه آنان در عرصه داخلی ، ضمانت اصلی در موفقیت هر نوع عملیات دیپلماتیک محسوب می شود .

در عملیاتی کردن هر تصمیم در سیاست خارجی و همچنین افزایش و ارتقای پتانسیل و ظرفیتهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ، در مقام نخست مشروط به شناخت و آشنایی جامع و کامل نسبت به شاخصه ها و مولفه های موثر در نظام بین الملل معاصر می باشد . به عبارت دیگر زمانی طراحان سیاست خارجی کشور از عرصه انفعال و انزوا و باخت در عرصه های منطقه ای و بین المللی خارج می شوند ، که توانایی تجزیه و تحلیل مناسبی از دنیای پیرامون داشته باشند . این ظرف محیطی به شدت در داده های سیاست خارجی ما موثر است . تعامل متقابلی بین نظام داخلی و بین المللی وجود دارد که ستاده های دستگاه سیاست خارجی با توجه به منافع ملی و هدف قرار دادن آن شکل می گیرد .

- 1) Mallaby, Sebastian, (2002), ‘ The Reluctant Imperialist : Terrorism, Failed States, and the case of American Empire, Foreign Affairs, March – April.
 - 2) Johnson, Chalmers (2000), *Blow Back: The Costs and Consequences of American Empire*, New York: Henry Holt and Company, pp. 78-89.
 - 3) Purdy, Jedediah (2003), *Being American: Liberty, Commerce, and Violence in an American World*, New York: Alfred A Knopf. Pp. 38-71
 - 4) Freedland, Jonathan (2002) ‘ Rome, AD ... Rome, DC’? *The Guardian* (18 September):2
 - 5) Skidelski, Robert, 2002 ‘ Imbalance of Power’. *Foreign Policy*, March-April- pp. 46-55.
 - 6) رضا سیمبر، سیاست خارجی آمریکا و حقوق بشر – اطلاعات سیاسی – اقتصادی ، سال هجدهم – شماره اول و دوم، مهر و آبان ۱۳۸۲، صص ۴۲-۳۴
 - 7) Friedman, Thomas (2003), ‘ Bush’s Radically Liberal War in Iraq is No Vietnam, *The International Herald Tribune* (31 October):4
 - 8) Reza Simbar, *Role of Great Powers in Regional Conflict, American Involvement in Iran-Iraq War, 1980-1988*, New Zealand Political Science Association, Conference, August 1993, Christchurch, New Zealand
 - 9) Afrasiabi K., and Maleki (2003), *Iran’s Foreign Policy After 11 September’s*, *The Brown Journal of International Affairs*, Winter/spring Vol. IX. No.2. pp.255-266
 - 10) Dealder, Ivo and James M. Lindsay (2003) ‘ American Empire, Not ‘IF’ but “What Kind”, *The New York Times*, (10 May): Bg
 - 11) Shaw, Martin (2002). ‘ Post Imperial and Quasi-Imperial: State and Empire in the Global Era’, *Mellennium: Journal of International Studies* 31 (2): 327-39
 - 12) Ikenberry, John (2001) ‘ American Power and the Empire of Capitalist Democracy, “*Review of International Studies* 27 (5): 191-212
- ۱۲) رضا سیمبر ، سیاست خارجی ایران در منطقه خلیج فارس پس از سقوط صدام : پیامدها ، تاثیر گزاری ها و تاثیر پذیری ها ، چهاردهمین همایش بین المللی خلیج فارس ، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت خارجه ، بهمن ۱۳۸۲.

